

# بسوی حزب

## بیاتیه شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری به مناسبت اول مه ۱۳۸۶

### ۱. حزب ضروری و ممکن است

طبقه کارگر به حزب خود نیاز دارد. این یک اصل مارکسیستی است که هر کارگر سوسیالیستی آن را بدیهی می‌شمارد. دور تازه جنبش کارگری در سه سال اخیر یکبار دیگر از لحاظ تجربی نیز حقانیت این اصل مارکسیستی را به بسیاری از فعالان جنبش کارگری نشان داده است. امروز آگاه‌ترین فعالان چپ جنبش کارگری وجود یک حزب سوسیالیستی معتبر و با اتوریته نزد کارگران را برای پیشروی مبارزه طبقه کارگر در همین مرحله حاضر نیز عامل تعیین کننده ای می‌دانند.

دور تازه جنبش کارگری تنها ضرورت وجود یک حزب سوسیالیست کارگری را نشان نمی‌دهد، بلکه برخی از شرایط عینی و ذهنی که وجود چنین حزبی را ممکن می‌کند نیز در همین دوره سه ساله شکل گرفته اند. افزایش تعداد محفل‌های کارگری، رشد کیفی فعالیت‌های این محافل، پیوندهایی که بین چنین محفل‌هایی برقرار شده، اعلام موجودیت چند تشکل و نهاد کارگری در سطح جامعه، تثبیت چهره‌های متعددی در جنبش کارگری و در سطح جامعه، همه و همه شاخص‌های مناسبی برای سنجش وضعیت جدید طبقه کارگر هستند. مهمتر از همه، تلاش پیشروان فعالان کارگری برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری، گرچه هنوز دستاورد بزرگی نداشته، اما دستکم مسأله ایجاد تشکل را به عنوان کانون خواسته‌ها و مبارزات جنبش کارگری در سطح جامعه تثبیت کرده است. همه اینها، در شرایط سرخوردگی عمومی از حرکت اصلاح طلبی حکومتی، و سردرگمی سیاسی و استراتژیک جریان‌های اصلی اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون، نگاه جامعه را متوجه تحرک طبقه کارگر کرده است.

تمامی جریان‌ات چپ و راست اپوزیسیون، آگاه‌ترین فعالان جنبش‌های اجتماعی، بهترین تحلیل‌گران داخلی و خارجی، و حتی طراحان سیاست خارجی امریکا نیز، امروز فهمیده‌اند که تحرک طبقه کارگر آن فاکتوری است که، دستکم بالقوه، می‌تواند آینده سیاسی جامعه ایران را رقم بزند. موازی با چنین تحولی، دوران بلامنازع بودن اندیشه‌های لیبرالی و گفتمان‌های مشتق از آن در فضای فکری و سیاسی ایران به پایان رسیده است. نسل جدیدی از روشنفکران مارکسیست قد علم می‌کند که، علیرغم هر کژی و کاستی که در گام‌های اولیه هر حرکتی گریز ناپذیر است، نشان می‌دهد که می‌تواند حریف سخنگویان فکری بورژوازی ایران باشد.

طبقه کارگر ایران به حزب سوسیالیستی خود نیاز دارد، وضعیت برای شکل‌گیری چنین حزبی مساعدتر شده است، و ایجاد چنین حزبی مبارزه طبقاتی جاری کارگران را به نحوی کیفی ارتقاء می‌دهد. فعالان سوسیالیست جنبش کارگری اکنون می‌باید تدارک ایجاد چنین حزبی را آگاهانه در دستور کار خود بگذارند.

## ۲. حزب کارگران را فوراً قوی‌تر می‌کند

تنها پیشروان طبقه کارگر نیستند که امروز بر ضرورت حزبیت تأکید می‌کنند. در ایران امروز سخنگویان طبقه سرمایه‌دار (و جناح‌هایی در خود رژیم) نیز از ضرورت حزبیت حرف می‌زنند. حزبیت لازمه مبارزه در عرصه سیاست است، و امروز تغییر رژیم سیاسی حاکم، یا تغییراتی در آن، از نظر همه طبقات و اقشار مهم جامعه (و حتی از نظر جناح‌هایی در خود رژیم جمهوری اسلامی) ضروری شده است. تفاوت اینجاست که صاحبان سرمایه در ایران با تغییرات حداقلی در نظام اسلامی حاکم منافع‌شان تأمین می‌شود و به اهداف خود می‌رسند، اما خواسته‌های حقوقی و سیاسی و رفاهی اکثریت مردم زحمتکش و تحت ستم ایران بدون سرنگون ساختن این رژیم قابل تحقق نیست. طبقه کارگر ایران، که برای رهایی خود باید حکومت خود را برپا کند و استثماری سرمایه‌داری را برچیند، در مسیر پیشروی بسوی اهداف طبقاتی خود جز سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی راه دیگری در پیش ندارد. برای طبقه کارگر ایران ضرورت داشتن حزب سیاسی در چنین نبردهایی دوچندان است. کارگران ایران هنوز در شکل یک طبقه به میدان مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته‌اند، و ایجاد چنین حزبی یک شرط حیاتی برای حضور مؤثر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است.

مبارزه طبقاتی کارگران مبارزه‌ای است علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت پاسدار منافع آن. طبقه کارگر در مبارزه خود نه فقط با رژیم حاکم رو در روست، بلکه در مقابل همه احزاب رنگارنگ طبقه سرمایه‌دار قرار دارد — چه در شبه

اپوزیسیون تدریجی گرا باشند و چه در اپوزیسیون برانداز، چه اسلامی و سنتگرا باشند و چه سکولار و مدرن، چه متحد اصلاح طلبان حکومتی باشند و چه دنباله‌چهره قدرت‌های امپریالیستی. چنین مبارزه‌ای بدون حزب ممکن نیست. کارگران در تمام دقایق مبارزه خود، در تمام عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و نظری و فرهنگی، تنها به شرطی می‌توانند پیش روند که بتوانند سیاست‌های احزاب بورژوا را بشناسند و با آنها مقابله کنند، بتوانند تبلیغات آشکار و پنهان ایدئولوژیک سخنگویان بورژوازی را تشخیص دهند و بازتاب آنها را در جنبش کارگری خنثی کنند، و بتوانند ارزیابی درستی از شرایط سیاسی-اجتماعی (هم‌کشوری و هم‌جهانی) و نقاط قوت و ضعف حریفان طبقاتی خود داشته باشند. برای همه این کارها حزب لازم است.

طبقه کارگر ایران در مبارزه خود به جلب همبستگی جنبش‌های اجتماعی حق طلب هم نیاز دارد و هم از نظر سیاسی و حتی اخلاقی موظف به حمایت از هر جنبش حق طلبانه و ترقیخواهی است. تجزیه و تحلیل از وضعیت جنبش‌های اجتماعی غیرکارگری، موضع‌گیری نسبت به عملکرد این جنبش‌ها در مقاطع مختلف، و تنظیم مناسبات با جریان‌ها و احزاب فعال در این جنبش‌ها، بدون وجود حزب سیاسی طبقه کارگر میسر نمی‌شود.

از نظر عملی، وجود حزب کارگران بازده فعالیت‌های جاری فعالان سوسیالیست جنبش کارگری را بشدت بالا خواهد برد. حزب سراسری کارگران، مانند هر سازمان دیگری، با ایجاد تقسیم کار و هماهنگی فونکسیون‌های مختلف خواهد توانست تا فعالیت در عرصه‌های متنوع را بطور موازی و همزمان پیش ببرد. تفکیک عرصه‌های مختلف مبارزه و هماهنگی سراسری فعالیت‌ها در این عرصه‌ها (علنی و مخفی، نظری و آکسیونی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و مالی، ارتباطاتی و آموزشی، و نظایر اینها) اجازه می‌دهد تا از توانایی‌های متفاوت فعالان بنحو احسن استفاده شود و فعالان سوسیالیست از وقت و انرژی آزاد خود بیشترین استفاده را بکنند. ایجاد حزب به دوباره کاری گریز ناپذیر در فعالیت محفل‌های موجود پایان می‌دهد، و از اختلاط نقش‌ها (که نه فقط راندمان کار را پائین می‌آورد بلکه با توجه به اختناق موجود گاهی از نظر حفظ امنیت خطر آفرین می‌شود) جلوگیری می‌کند. فعالیت محافل کارگری در حال حاضر بی‌شبهت به وضعیت تولید در کارگاه‌های کوچک نیست؛ لازم است تا با ایجاد حزب این فعالیت‌ها با قرار گرفتن در متن یک نقشه عمومی و سراسری به تولید بزرگ کارخانه‌ای تبدیل شوند. تنها این چنین است که تلاش فعالان سوسیالیست می‌تواند محصولات پیچیده‌تر، با کیفیت‌تر، و با کمیت بسیار بیشتری را نتیجه دهد.

### ۳. مبانی ایجاد حزب در دوره حاضر چیست؟

بحث حزب برای طبقه کارگر ایران تازه نیست. از نزدیک به صد سال پیش تا امروز، در تمام دوره های مختلف فعالیت چپ در ایران، یا احزاب چپ مدعی نمایندگی طبقه کارگر وجود داشته اند یا تلاش برای تشکیل چنین حزبی در چپ مطرح بوده است. ارزیابی تاریخی از دوره های مختلف چپ ایران برای قضاوت در این مورد که کدام یک از این احزاب واقعا حزب کارگران بوده اند، یا کدام تلاش ها برای تشکیل حزب اصالت داشته اند، نکته ای است که در جای خود قطعا مفید است، اما اینجا مورد بررسی قرار نمی گیرد. تنها نکته لازم به تأکید در اینجا این است که در هر دوره چپ در ایران مسیر تشکیل حزب (یا تلاش برای تشکیل حزب) منوط به تأمین عوامل ذهنی و عینی متفاوتی بوده که هم بازتاب شرایط مشخص تاریخی و هم متأثر از خصالت طبقاتی چپ آن دوره بوده اند.

در دوره حاضر تلاش فعالان سوسیالیست طبقه کارگر معطوف به این است که سوسیالیسم کارگران بستر اصلی چپ در ایران شود، و حزب کمونیستی ای شکل بگیرد که پیشروی و پسروی آن واقعا و بطور عینی بازتاب پیشروی و پسروی جنبش کارگری باشد؛ چنین حزبی بطور آمپریک، یعنی واقعا و بطور عینی، می باید بلاواسطه ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری باشد. بنابراین، برخلاف تجربه دوران های قبلی چپ در ایران، در دوره حاضر: الف) مرکز ثقل تلاش برای تشکیل چنین حزبی نه در میان سازمان های موجود چپ، بلکه در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد. و ب) تشکیل عملی چنین حزبی در گرو تثبیت یک دسته عقاید پایه ای واحد، تثبیت یک ترند تئوریک واحد، یا تثبیت یک برنامه حزبی واحد نیست؛ بلکه در گرو غلبه درک واحدی در میان فعالان سوسیالیست در مورد چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی، از تحقق خواسته های کوتاه مدت و مبرم گرفته تا رسیدن به اهداف دراز مدت و نهایی است.

دیدگاه های تئوریک و برنامه ای مختلف تنها با محک خوردن در تبیین و تسهیل تحقق چنین چشم اندازی است که می توانند به منزله دیدگاه نظری فعالان سوسیالیست جنبش کارگری تثبیت شوند؛ یعنی با تبیین استراتژی روشن سیاسی ای که راه مبارزه برای تحقق اهداف نهایی طبقه را تا سطح تشخیص مسائل مبرم و طرح سیاست ها و تاکتیک های مشخص در مبارزات جاری و روزمره کارگران بطور منسجمی طرح می کند.

تعقیب چنین مسیری برای تشکیل حزب کمونیستی طبقه کارگر با نظراتی که صراحتاً یا تلویحاً در این مورد در سازمان های موجود چپ ایران رواج دارد متفاوت است، و مقایسه انتقادی با چنین نظراتی می تواند روشنگر باشد.

#### ۴- سرنگونی طلبان انقلابی و حزب کارگران

سوی آن جریاناتی از چپ که تحت تأثیر تحولات جهانی در یکی دو دهه گذشته به لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی متمایل گشته اند (و نباید آن ها را چپ محسوب کرد)، در اپوزیسیون چپ ایران احزاب و سازمان های متعددی وجود دارند که بی ابهام خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند. در این میان جریاناتی هستند که در اندیشه و عمل خود از طبقه کارگر دست شسته اند و بنابراین موضوع این بررسی نیستند. اما اکثر جریانات سرنگونی طلب اپوزیسیون چپ را می توان انقلابی دانست؛ به این معنا که واقعا خواهان انقلاب هستند، و دستکم در حال حاضر طبقه کارگر را به انقلاب فرا می خوانند. اما صرف داشتن این خصوصیات برای ایفای نقش چنین جریاناتی در پروسه شکل گیری حزب کارگران ادا کافی نیست. حزب انقلابی طبقه کارگر نه می تواند حاصل پیوستن کارگران به چنین جریاناتی باشد و نه فعالیت چنین جریاناتی، مستقل از هر تأثیر مثبت احتمالی که بر عرصه عمومی سیاست ایران بگذارد، کمکی به امر مشخص ایجاد حزب کارگری می کند. بسیاری از این جریانات تا چند سال پیش، که مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت، در پی جذب هر قشر و دسته ای بودند که تحرک انقلابی نشان دهد؛ و اگر در مقطع حاضر توجه شان به طبقه کارگر است تنها به این سبب است که در تحرک کنونی جنبش کارگری پتانسیل حرکت انقلابی را می بینند. اما مسأله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مسأله این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد. حزب کارگران باید حزبی انقلابی باشد؛ اما فعالیت چنین احزاب و سازمان های انقلابی، شکل گیری حزب کارگران را نتیجه نخواهد داد. حزب انقلابی طبقه کارگر حزبی نیست که چون خواهان انقلاب است می باید کارگران را به مبارزه فرا بخواند؛ بلکه حزبی است که چون منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب می کند می باید فراخوان به انقلاب بدهد.

#### ۵- برنامه یا استراتژی؟

در میان جریانات انقلابی چپ، سازمان ها و احزابی وجود دارند که یا هم اکنون خود را حزب طبقه کارگر ایران می شمارند و یا دستکم بر این باور هستند که سازمان و حزب آنها بالقوه حزب کارگران ایران است، و برای تبدیل این بالقوه به بالفعل کافی است تا کارگران پیشرو به همین سازمان یا حزب موجود شان بپیوندند. دسته اول (آن ها که معتقدند هم اکنون حزب طبقه کارگر در قامت حزب

آن‌ها موجودیت دارد) صورت مسأله ضرورت یک حزب طبقاتی را نمی‌فهمند یا انکار می‌کنند، و بنابراین در اینجا لازم به بررسی نیستند. نظر دسته دوم را (یعنی آن‌ها که شکل‌گیری حزب کارگران را با پیوستن کارگران به سازمان یا حزب موجود خود دنبال می‌کنند) باید مفصل‌تر بررسی کرد. ادعای این دسته نهایتاً این است که آنچه سازمان یا حزب آنها را بالقوه حزب طبقه کارگر میسازد حقانیت پلاتفرم سازمانی یا برنامه حزبی‌ای است که بر درک درستی از تئوری مارکسیسم متکی است.

باور به چنین مسیری برای شکل‌گیری حزب کارگران ریشه در تکامل چپ دوران انقلاب بهمن دارد. در آغاز دوران انقلاب ایده مسلط در چپ ایجاد حزب کمونیستی طبقه کارگر را بدواً منوط به «پیوند» روشنفکران کمونیست با توده کارگران می‌کرد. اما برقراری درجات مختلفی از چنین پیوندی میان بسیاری از سازمان‌های رادیکال کمونیست و کارگران مبارز در شرایط آزاد دوران انقلاب بخودی خود به ارتقاء موقعیت جنبش کارگری منجر نشد. به تدریج این نظر در چپ غالب شد که عامل اصلی‌ای که سازمان‌های چپ را از تأثیرگذاری و تقویت مبارزات طبقه کارگر ناتوان می‌کرد این واقعیت بود که شعارها و اهداف آنها با اهداف سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، حکومت کارگری و برانداختن سرمایه‌داری، منطبق نبود؛ بلکه برقراری حکومتی مرکب از طبقات خلقی و مدل عادلانه‌ای از سرمایه‌داری دولتی را هدف داشت. و علیرغم هر نیت خیر و اعلام وفاداری به مارکس و لنین، درک مخدوشی از تئوری مارکسیسم توجیه چنین شعارها و اهدافی بود. از اینجا بطور طبیعی نتیجه میشد که درک بی‌کم و کاستی از مارکسیسم و اعلام «برنامه»‌ای بر مبنای چنین درک تئوریک صحیحی برای ایفای نقش در جنبش کارگری لازم است. و حتی وقتی سازمان‌های صاحب چنین برنامه‌ای بدواً جریاناتی کوچک و با روابط محدود در میان کارگران باشند، برقراری و گسترش «پیوند» پیش شرط تأثیرگذاری بر جنبش کارگری نیست، بلکه پیش شرط جذب توده کارگران نفس وجود چنین برنامه‌ای است. پس حزبی که بر مبنای چنین برنامه مارکسیستی‌ای تشکیل شود، حتی وقتی بدواً بخش قابل توجهی از کارگران را با خود نداشته باشد، بسرعت در عمل بدل به حزب طبقه کارگر خواهد شد.

کما بیش همین درک عمومی امروز بر بیشتر جریانات چپ رادیکال بازمانده از دوران انقلاب بهمن حاکم است. نزد همه آنها اکنون تئوری مارکسیسم و برنامه متکی به آن جایگاه محوری دارد، و بر پایه باور به حقانیت تئوری و برنامه خود است که این قبیل سازمانها و احزاب، صراحتاً یا تلویحاً، شکل‌گیری عملی حزب کارگران را در امتداد پیوستن کارگران پیشرو به سازمان یا حزب خود ترسیم می‌

کنند. اما اگر در دل انقلاب بهمن مسیر شکل‌گیری یک حزب کمونیستی و کارگری می‌توانست این چنین طی شود که برنامه‌حزبی به پرچمی برای جلو راندن مبارزه طبقاتی حاد و تکامل یافته‌ای شود که فی الحال در شکل جنبش شورائی و کنترل کارگری بر تولید جریان داشت، با سرکوب و ختم انقلاب در نیمه نخست سالهای دهه ۱۳۶۰ وضعیت دگرگون شد. نه تنها تلاش برای اعمال کنترل طبقه کارگر بر تولید به صفحات تاریخ پیوست، بلکه با سرکوب جنبش شورائی طبقه کارگر مطلقاً بدون تشکل شد. پس از ختم جنگ ایران و عراق و بازسازی اقتصادی، مبارزه طبقاتی کارگران می‌بایست از نقطه بسیار پائین تری آغاز کند. تا امروز نیز، برخلاف دوران انقلاب بهمن، پاسخ به سؤال «چه می‌خواهیم» و برنامه‌حزبی بخودی خود نمی‌تواند مبارزه طبقاتی جاری را به اشکال و سطوح عالی تر سوق دهد. رشد مبارزه جاری کارگران به سطوح بالاتر مبارزه طبقاتی اساساً در گرو پاسخ به سؤال «چه باید کرد» است؛ یعنی طرح یک استراتژی روشن سیاسی که مسیری را از نقطه شروع مبارزات امروز تا متشکل شدن و افزایش نیرو برای چالش‌های اجتماعی و سیاسی، و تا انقلاب و برقراری حکومت کارگری، نشان می‌دهد. اگر حزب کارگران قرار است به طور عینی و عملی در بر گیرنده آگاه‌ترین و بهترین مبارزان طبقه کارگر باشد، آنچه در وضعیت فعلی شکل‌گیری حزب طبقاتی کارگران را ممکن می‌کند وجود درک واحدی نزد رهبران سوسیالیست مبارزات جاری کارگری از چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران است.

#### ۶- نقش "آگاهی"

چنین درکی از مسیر ایجاد حزب کارگران در تقابل با درک غالب در بهترین جریان‌ات چپ بازمانده از دوران انقلاب بهمن در مورد نقش تئوری قرار می‌گیرد. درک غالب در جریان‌ات موجود چپ مبارزه کارگران را تنها آن‌گاه مبارزه‌ای طبقاتی می‌شمارد که آمیخته با عنصر "آگاهی" ای باشد که تئوری مارکسیسم حامل آن است. در اینجا اختلاف اساسی بر سر محتوای تئوری‌های مورد قبول این جریان‌ات نیست (هرچند تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارند)، بلکه اختلاف بر سر جایگاه تئوری است. گسست از پوپولیسم حاکم بر چپ در دوران انقلاب بهمن قرار بود به این منجر شود که جنبش چپ در جامعه ایران نه مترادف با تحرک سیاسی روشنفکران خرده بورژوا، بلکه بیان سیاسی و نظری مبارزه عینی طبقه کارگر باشد. اما نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی در عین حال این نتیجه ناخواسته را داشت که این انتقال طبقاتی نه در جهان مادی بلکه در عالم اندیشه دنبال گردد و چپ در جستجوی تئوری نابی برآید تا خصلت کارگری او را تضمین کند.

چنین برخوردی به تئوری در برخی موارد به سکت هایی منجر شد که برداشت ویژه خود از مارکس و مارکسیسم را (یا بدتر، عقاید سرهم بندی شده رهبر گروه خودی را) ضامن خصلت کارگری مواضع خود می شمارند و همچون فرقه های مذهبی رواج این "آگاهی طبقاتی" را از طریق تبدیل کارگران به مؤمنین عقیدتی دنبال می کنند. در بهترین حالت، برداشت مشابهی از "آگاهی" تکیه گاه جریاناتی است که تا امروز نیز تئوری یا برنامه حزب یا سازمان خود را محور ایجاد حزب کارگران محسوب می کنند؛ چرا که نظریه های خود را برداشت صحیح از مارکسیسم می دانند و یا «برنامه» خود را متکی به این نظریه های صحیح می شمارند. نیت خیر پیوستن به مبارزه طبقاتی کارگران با تأکید بر آگاهی، با تأکید بر تئوری درست یا عقاید صحیح پایه ای، حتی وقتی سکتاریسم را نتیجه نمی دهد، در بهترین حالت ضرورت روی آوری به طبقه کارگر را مدلل می سازد. از این رو "آگاهی" در اینجا بدل به معیاری می شود که حقانیت سوسیالیستی مبارزه کارگران را با آن باید سنجید. تأکید ما بر اهمیت درک واحدی از استراتژی سیاسی نزد فعالان سوسیالیست جنبش کارگری از نظر چنین جریاناتی و انهدان نقش "آگاهی طبقاتی" برای ایجاد حزب تلقی می شود؛ اما این واقعیت ندارد. حزب کارگران باید حزبی متکی به تئوری های مارکسیستی و صاحب برنامه باشد؛ اما حزب از طریق توافق بر سر تئوری مارکسیستی و برنامه ایجاد نخواهد شد. حزب مارکسیستی کارگران حزبی نیست که چون در نظرات تئوریک مارکسیستی پیگیر است می باید طبقه کارگر را محوری بشمارد و اهداف کارگران را تعقیب کند؛ بلکه حزبی است که چون در تعقیب اهداف مبارزه طبقاتی جاری کارگران پیگیر است می باید به تئوری بپردازد و میراث مارکسیسم را محوری بشمارد.

تئوری های مختلف تنها با خصلت راهگشایی در مبارزه طبقاتی محک می خورند (نقل به معنا از لنین). پروسه ایجاد همدلی میان فعالان و رهبران سوسیالیست مبارزات جاری طبقه کارگر بر سر چشم انداز مبارزه طبقاتی بهترین راه مقایسه تبیین های تئوریک مختلف، ترندهای مختلف مارکسیستی، یا حتی برداشت های متفاوت از یک تئوری واحد، است. در مقطع فعلی، آنچه مهم است وحدت نظر میان فعالان سوسیالیست در مورد مسیر رشد و ارتقاء مبارزه طبقاتی و موانع آن است؛ یعنی وحدت نظر در مورد ماهیت نیروهای حاضر در عرصه سیاست، ماهیت جنبش های اجتماعی، ارزیابی از گرایشات درون طبقه کارگر، وحدت نظر در مورد گام های فوری جنبش کارگری و مسیر عمومی پیشروی آن در راستای اهداف نهایی طبقه کارگر، و نظایر اینها. در صورت وجود چنین وحدت نظری، کلیه تبیین های تئوریک متفاوتی که ناظر بر این چشم انداز مشترک باشند می توانند و می باید در یک حزب واحد همزیستی داشته باشند. حزب کارگران



یک پدیده زنده و رشد یابنده است. ادراکات تئوریک چنین حزبی تنها در پروسه واقعی مبارزه طبقاتی صیقل می خورد، و تکامل مبارزه طبقاتی بطور طبیعی تدقیق ترند تئوریک را به همراه خواهد آورد.

## ۷- نقش سازمان های موجود چپ

اگر بپذیریم که در دوره حاضر ایجاد حزب کمونیستی کارگران در گرو ایجاد همدلی بین فعالان سوسیالیست جنبش کارگری است، همچنان باید به این پرسش پاسخ داد که جریانات موجود چپ در این رابطه چه نقشی می باید ایفاء کنند؟ شک نیست که حزب کمونیستی کارگران می باید بهترین دستاوردهای دوره های گذشته چپ در ایران را از آن خود کند و در سنت خود جای دهد. مشخصا چپ دوران انقلاب بهمن، علیرغم هر کمبود و خطایی، نمونه های درخشانی از مبارزه جویی و از خود گذشتگی انقلابی را در تاریخ معاصر ایران بدست داده است. دستاوردها و تجارب سازمانگری چپ دوره انقلاب بهمن نیز بیشک می باید با برخوردی انتقادی دستمایه حزبی سوسیالیستی کارگران شود، و همچنین از هر لحاظ مفید است که مثلا تجارب چپ دوران انقلاب بهمن در ایجاد ابزارهای تبلیغاتی یا سرمایه کادرهای انقلابی باز مانده از چپ دوران انقلاب بهمن در خدمت حزبی طبقه کارگر قرار بگیرند. اما سؤال این است که چگونه سازمان ها و جریانات موجود چپ می توانند با تلاش طبقه کارگر برای ایجاد حزب همراه شوند و به آن یاری برسانند؟

سالهاست که رایج ترین دیدگاه در جریانات چپ ایران غلبه بر تشنت میان فعالان جنبش کارگری را از طریق ایجاد گسترش اتحاد عمل بین سازمان ها و احزاب موجود دنبال می کند. چرا که هر درجه نزدیکی بین جریانات موجود چپ ایران باعث می شود تا همکاری میان آن فعالان جنبش کارگری که به این سازمان ها گرایش دارند نیز تقویت شود. مطابق منطق چنین دیدگاهی، وحدت حزبی میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری از طریق نزدیک شدن سازمان ها و احزاب موجود و بدل شدن شان به یک قطب سوسیالیستی چپ می تواند ممکن شود.

حتی اگر بپذیریم که نفوذ جریانات موجود چپ در میان فعالان جنبش کارگری در آن حدی است که نزدیکی این سازمان ها بازتاب محسوس و مهمی در میان فعالان جنبش کارگری بتواند داشته باشد، تمام سیر تکامل این جریانات چپ از دوره انقلاب بهمن تا به امروز چنین مسیری برای ایجاد حزب کارگران را غیر عملی می سازد. تجربه دو دهه تلاش برای گسترش اتحاد عمل بین جریانات موجود چپ نشان می دهد که موارد اتحاد عمل موفق محدود به موارد تک موضوعی تاکتیکی بوده است، که بنا به طبیعت خود با هر تغییری در شرایط

موضوعیت خود را از دست می دهد؛ یا در بهترین حالت با توافق جریانات مختلف بر سر حداقل هایی از مفاد برنامه ای و اعتقادی بوده است که طبق تعریف تنها زیرمجموعه ای از مجموعه اعتقادات و برنامه هر یک از سازمان ها و احزاب حاضر در اتحاد عمل می تواند باشد. اگر این جریانات چپ جایگاه تعیین کننده ای را که خود برای اعتقادات پایه ای یا برنامه خود قائل اند جدی بگیرند، هیچ بخش ناقصی از این مجموعه نمی تواند از نظر خود آنها نیز در خدمت کنار زدن موانع پیشروی مبارزه طبقاتی برای فعالان سوسیالیست در جنبش کارگری باشد.

بنا به منطق دیدگاه جریانات چپ بازمانده از دوره انقلاب بهمن، یعنی بنا به جایگاه محوری ای که تئوری و برنامه (یا در یک کلمه "آگاهی") برای این جریانات دارد، تنها نزدیکی تام و تمام تئوریک و یا برنامه ای می تواند وحدتی کارساز و در خدمت ایجاد وحدت حزبی قرار گیرد. اما تعجب اینجاست که، علیرغم فصل مشترک فراوان میان برنامه های موجود در جریانات چپ، نه فقط شاهد همگرایی میان چنین جریاناتی نبوده ایم، بلکه شمار روز افزون انشعاب های سازمانی و حزبی را می بینیم که همگی برنامه واحدی را قبول دارند و یا وفاداری بیشتر به اعتقادات پایه ای سازمان مادر را علت انشعاب خود می شمارند. اگر وجود فصل مشترک بسیار در اعتقادات پایه ای یا وجود برنامه های کم و بیش مشابه نتوانسته وحدت جریانات مختلف را ممکن کند یا حتی جلوی انشعابات را بگیرد، این نتیجه گیری اجتناب ناپذیر است که، همانطور که در بخش های بالا به تفصیل بحث کردیم، در دوره کنونی نظرات تئوریک و «برنامه» حتی جوابگوی معضلات وحدت سازمان ها و احزاب نیست، و برای پاسخگویی به معضلات مبارزه طبقاتی جاری دو چندان ناکافی است.

در دوره حاضر، تشکیل حزب کمونیستی کارگران را نمی توان در گرو نزدیکی نظری و برنامه ای سازمان ها و احزاب موجود چپ دانست. اگر ارتقاء مبارزه طبقاتی کارگران در گرو کنار زدن موانع بر سر راه پیشروی مبارزات جاری است، نزدیکی در عقاید پایه ای و برنامه ای میان فعالان جنبش کارگری هنوز به معنای تقویت صف واحدی در مبارزه طبقاتی نیست. منطق مبارزه طبقاتی در دوره تازه جنبش کارگری خود راه را نشان داده است: در سه سال گذشته بسیاری از فعالان سوسیالیست جنبش کارگری، علیرغم هر درجه تعلق خاطر سیاسی و عاطفی به سازمان ها و احزاب موجود چپ، در جریان مبارزه جاری طبقاتی ناگزیر بوده اند که در عمل به یکدیگر نزدیک شوند و در قبال مسائل حاد مبارزاتی در صف واحدی قرار بگیرند؛ بی آنکه نزدیکی مشابهی بین احزاب و سازمان های مورد توجه آن ها واقع شده باشد. این واقعیت تنها نتیجه ملزومات

مبارزات جاری است، و برای رسیدن به حزب کارگران باید این پروسه را به نهایت منطقی اش سوق داد.

فشار مسائل مبارزات جاری گرایش فعالان جنبش کارگری به سازمان ها و احزاب موجود را (حال به هر درجه که وجود داشته) سیال و مبهم کرده است، و هرچه مبارزه طبقاتی پیش تر رود، برای فعالان جنبش کارگری به درست گرایش به جریانات موجود چپ تابعی از اولویت های مبارزاتی قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، این نزدیکی فعالان سوسیالیست کارگری در تلاش برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی جاری است که سازمان ها و احزاب چپ را برای نزدیکی زیر فشار قرار خواهد داد. چنین نزدیکی ای که تقویت یک استراتژی واحد سیاسی در میان فعالان طبقه کارگر را هدف دارد نمی تواند به شیوه اتحاد عمل های رایج و با توافقات سازمانی صورت گیرد. ویژگی استراتژی سیاسی دقیقاً اینجاست که به عرصه پراتیک وابسته است، و سازمان ها و احزاب موجود چپ تنها در تلاش برای تبیین نظری ای که بتواند راهگشای پیشروی عملی مبارزه طبقاتی جاری باشند به یکدیگر نزدیک یا از یکدیگر دور خواهند شد. نظرات تئوریک و برنامه ای تنها با نقش شان در تبیین مسائل مبارزه طبقاتی جاری می توانند حقانیت خود را نشان دهند و در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری تثبیت شوند. و تنها سازمان ها و احزابی از جریانات موجود چپ خواهند توانست در پروسه شکل گیری حزب کارگران نقش مثبتی ایفاء کنند که آماده باشند اعتقادات تئوریک و برنامه ای خود را در بوتۀ آزمون عمل مبارزاتی جنبش کارگری تصحیح کنند و تغییر دهند.

همه اینها به معنای آن است که در دوره حاضر مرکز ثقل مبارزه برای تشکیل حزب در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد، و همنظری عمیق این فعالان بر سر تبیین از چشم انداز مبارزه طبقاتی و راه غلبه بر موانع، یک پیش شرط اساسی تشکیل چنین حزبی است. سازمان های موجود چپ، یا بخش ها و حتی عناصری در آنها، تنها تا به آنجا که با این پروسه همراه شوند قادر خواهند بود به شکل گیری چنین حزبی یاری برسانند.

[wsu@home.se](mailto:wsu@home.se)

[www.wsu-iran.org](http://www.wsu-iran.org)